

وزیران نورستانی



سلیمان سون ارا

منطقه‌ای که به نام نورستان یاد می‌شود، در طول تاریخ، مدتی تحت نفوذ و سلطه یونانی‌های بلخ و زمانی هم، جزء قلمرو کوشانی‌ها و گاهی جزء سلطنت مقتدر «کاپیسا» قرار داشت. در اوایل که دولت «ساکاها» از باختر منقرض شد، در آن موقع یکی از پادشاهان آن، همراه با چندتن از ساکاها به سوی «کین» قصد سفر کرده و در آنجا بر سر اقتدار شدند. مورخین «کین» را مرادف «کاپیسا» و اخیرالذکر را مطابق به نورستان می‌دانند. هیوان تسنگ زوار چینی، در سال ۶۳۰ م، به آنجا سیاحت کرده و معتقد است که این سرزمین در آن موقع شامل سلطنت مقتدری بود که وادی‌های غوربند، پنجشیر، نجراب و کوهستان نیز به آن مربوط بودند. سلطنت‌های هم‌جوار؛ یعنی لمپاکا («لغمان») ناگارا غالباً «تنگرها» گندهارا و وادی‌های سفلی کابل از توابع آن به شمار می‌رفت. «سونگ‌بن» زمانی که از خط‌السیر شرقی افغانستان عبور می‌کرد، این مردم را می‌بیند و از استقبال خوب آن‌ها سپاس‌گزار می‌شود. این دیدار زمانی مساعد شده بود که اعتمادنامه ملکه چین را به پیشگاه‌شان تقدیم می‌کرد. از این نگاه است که بسط و توسعه و نفوذ بلورها، نورستانی‌های فعلی را در شمال‌شرق کشور ما با قوت خاطر نشان می‌دهد. سلطه و اقتدار نورستانی‌ها یک مدت زمانی تا واخان بدخشان بود که علما و سیاحان جهان قلعه و حصارهای نواحی مختلف واخان را از جمله آثار ایشان می‌دانند و بر این امر معتقدند که این مملکت در حدود قرن یازدهم میلادی، موقع حملات پیاپی نیروهای اسلامی، بلورستان را الزاماً به کافرستان مسمی می‌کردند. نورستانی‌ها در اوایل عصر مسیحی قسمتی از سلطنت کوشانی‌ها را تشکیل می‌دادند. بر این اساس، کوشانی‌ها در قرن اول، دوم و سوم مسیحی در بگرام بسط و استقرار یافتند (مورگسترن، مجله آریا، شماره ۳ سال ۱۳۴۷).

در زمان کنشکای کبیر این منطقه پایتخت تابستانی امپراتوری محسوب می‌شد و در اوایل عصر مسیحی تمام نواحی کوهستان و کاپیسا را احتوا می‌کرد. بعضی از مورخین بزرگترین قبیله نورستانی‌ها را به سلطنت کوشانی‌ها ارتباط می‌دهند؛ به طور مثال: کاتور، کتر، کتور، «کنه» قبیله‌ای است که امروز اکثریت قاطع باشندگان سرزمین نورستان را تشکیل می‌دهند. کلمه «کنه» اصلاً از «کتر» یا «کیداره» گرفته شده است که لقب حکمرانان کوشانی‌های متأخر است. چنانچه امیر تیمور گرکان، نام کتور را بالای نورستان و قبیله حاکم آن اطلاق کرده که مجاور به چترال بودند. شبیه این است کلمه «کتور» از همان کیداره گرفته شده است که در بالا ذکرش رفت. پوهاند استاد عبدالحی حبیبی مورخ شناخته شده کشور معتقد است که کلمه «کتور» نمایانگر اقتدار بسط و توسعه آنان را از گلگیت تا چترال الی منطقه شمال‌شرق افغانستان، منعکس می‌کند.

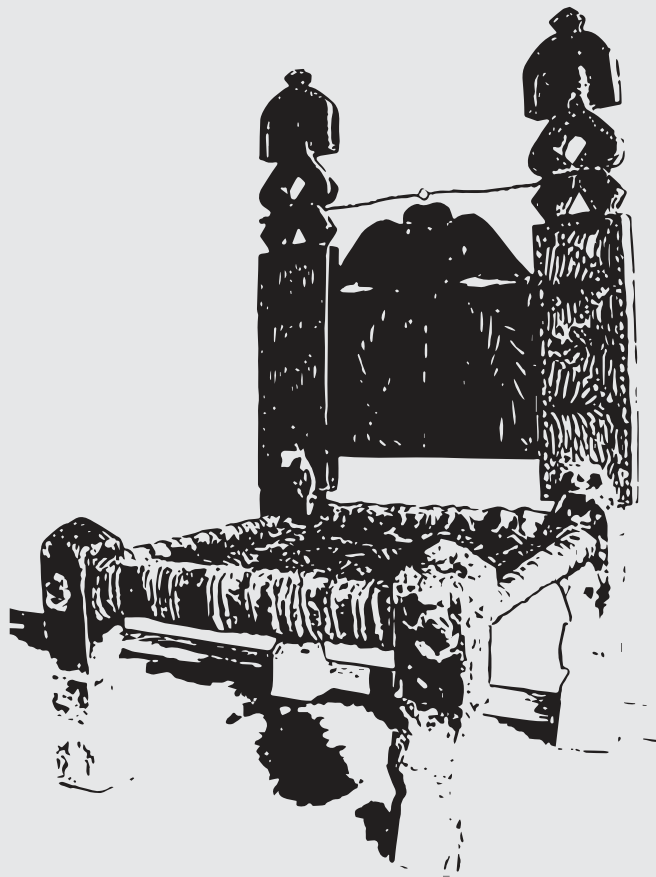
کتورها همان قبیله معتبر و مقتدری بوده‌اند که در سال ۱۲۹۸ م، لشکر تیمور را در جنوب غرب نورستان با شکست قطعی مواجه کردند، وقتی که آنان از راه خاواک به سمت نورستان عبور کرده بودند. «ودو» و «یول» بر این عقیده بودند؛ قبایلی را که مارکو پولو در جوار کشم در وادی‌های کوچک دیده بود، به طور قطع، آنان کتور (نورستانی‌ها) بوده‌اند که در آن زمان در وادی‌های شمال هندوکش بسط و نفوذ کرده بودند و امروز آنان

را در شمال شرق کشور در میان کوه‌های بلند و مرتفع هندوکش شرقی و وادی‌های پیچاپیچ و سرسبز آن می‌بینیم. سلسله‌های دودمان کوشانی و احفاد آنان تحت اداره سلاله کیداری وارد صحنه حوادث تاریخ می‌گردد. «سپین» و «ویسو الکساندر گونینگهم» بر این عقیده‌اند که کیداره‌ها یا احفاد کوشانی‌های سلسله خاندان کنشکای بزرگ، تا اوایل قرن پنج میلادی در سرزمین‌های مختلف پراکنده بودند و از گندهارا تا وادی‌های کابل سکونت داشتند؛ ولی زمانی که این‌ها مقارن نیمه دوم سده پنجم از باختر به سوی جنوب هندوکش حرکت می‌کنند، در آن زمان یفتلی‌ها محل زیست‌شان را تسخیر می‌کنند. اما مدت کوچ و مهاجرت ایشان در سده مذکور از روی کدام علل و اسباب تاریخی معلوم نیست؛ ولی به نظر «نینگهم» این‌ها به اثر جبر و اکراه و فشار پیاپی حکام جدیدالورود «ساسانی» مخصوصاً فیروز اول ساسانی، از سرزمین باختر به طرف کابل و وادی‌های گندهارا به حرکت درآمدند و در آنجا مسکن‌گزین شدند.

عده دیگری از دانشمندان به این نظرند که امرای محلی کیداره یا کنشکا به اثر کشمکش با ساسانیان محل زیست یا مراکز خود را به گندهارای شرقی در شهر پیشاور انتقال داده منتظر فرصتی بودند که تخت از دست‌رفته را به دست آورند. همین علت هم بود که رؤسای کوشانی و شخصیت‌های سرشناس آنان اکثراً در مناطق بلند و نقطه کلیدی پناه بردند تا از آنجا بهتر و خوب‌تر بتوانند از خود دفاع کنند و برنامه‌های تهاجمی مؤثر را در مصاف دشمن عملی کنند. محل بودوباش نورستانی‌ها به طور عموم در طول تاریخ در حصص شمال شرق افغانستان امروزی بوده است؛ هم‌چنان بگرام «بعگام» موقعیت یک شهر بزرگ بوده است که مورخین چینی آن را «کی‌پس» یا «کی‌پین» و جغرافیان‌گاران یونانی و روم «کپسا» می‌خوانند. این شهر در سال ۱۵۰ قبل از میلاد الی ۴۵۴ میلادی تقریباً ۶۲۵ سال پایتخت امپراطوری افغانستان بوده است. کلمه بگرام را بعضی از علما گرام می‌خوانند که گرام در سانسکریت شهر را گویند. پیشوند «ب» شاید تعریفی باشد که آن را افضلیت بدهد. بگرام شهر مهم مرکز و پایتخت محسوب می‌گردید و نظریات بعضی از علما در ارتباط به کلمه بگرام درج ادوار تاریخ شده است. بعضی‌ها این شهر را شهر خوانین، شهر نجیبا، باغ‌خدا (ج) و قریه راهب‌ها تعبیر کرده‌اند (گریسن، مجله آریا، شماره ۳، سال ۱۳۴۷).

اما به نظر ما بگرام کلمه آریایی بوده که از «بعگام» مأخوذ شده و به مرور زمان به بگرام تبدیل شده است. گعام به زبان نورستانی قریه «بعگام» به حیث قریه بزرگ افاده می‌شود. زبان نورستانی یکی از شاخه‌های نیرومند زبان‌های آریایی است. در این‌جا صرف حرف «ب» است که به حیث پیشوند درآمده است و آن را افضلیت می‌بخشد؛ زیرا کلمه گعام و بعگام هم‌اکنون در بین نورستانی‌ها به عین مفهوم مورد استعمال و کاربرد است.

به خاطر تقویت موضوع به مثال‌های زنده ذیل توجه می‌کنم؛ هم‌چو کلمات چون بگرام در محیط جغرافیای نورستان به واسطه محققین و پژوهشگران و حتی توسط حکام محلی که به زبان نورستانی بلدیّت نداشتند، نام‌های بسیاری از محلات نورستان تحریف شده است. نام



پیشینه نورستانی‌ها

اجداد نورستانی‌های امروز به قول استاد احمدعلی کهزاد در آریانا زمین به نام «الینا» شهرت داشتند. نام و هویت قبیله‌شان در حادثه تاریخی و مهم قبیله‌ای آریایی‌ها که در آثار «ویدی» به نام جنگ «دهملک یا ده پادشاه» ذکر شده، به شهرت رسیده است. در هنگام کوچ نامدار و بزرگ آریایی‌ها از بلخ به سوی شرق و غرب قبیله «الینا» با قبایل «پکتها، بهالانا، بهاراته و ویشاندها» همه از هندوکش عبور کرده‌اند. قبایل ویشانده و بهاراته خود را به دریای «سندهو» رسانید. اما قبیله «پکتها» و «بهالانا» با قبیله «الینا» در این کوچ با هم، هم‌سفر بودند. آن‌ها در اطراف کوه اسپتاگری اسپین‌غر، مسکون شده‌اند و قبیله الینایی «پکتها» و بهالانا» در دامنه‌های کوه «ایوباری سینا» هندوکش سکونت اختیار کردند. هم‌چنان سرزمین نورستان در زمان حکومت یونان و باختر به نام «پاراپامیز» جزء سلطنت یونان باختر بوده است که در زمان ایو کرسیتید یونان و باختر در سرزمین نورستان سکه ضرب زده می‌شد. پروفیسور دوپری در این مورد نوشته است که اسکندر کبیر، زمانی که شجاعت و مردانگی باشندگان نورستان را دید، متعجب شده از آن‌ها در تسخیر هند کمک و یاری خواسته است. یول محقق و نویسنده انگلیسی، نورستان را جزء مملکتی می‌داند که در قدیم بین کشمیر و کابل واقع بوده است و آسیایی‌های قرون وسطی آن را بیلوری می‌نامیدند؛ همان‌گونه که کوه‌های این سرزمین سر به فلک کشیده است. همان‌گونه که دره‌های پر خم‌ویچ آن دشمن‌شکن است، همان‌گونه که هر متجاوز از آن دیار سر به سلامت نبرده است، همه داشته‌های مادی و معنوی آن پر افتخار شمرده می‌شود. میراث فرهنگی که نسبت به همه پدیده‌ها زود آسیب پذیر است و احیا و بازسازی آن نیز راه‌های دشوارگذار دارد. علما و دانشمندی که در مورد نورستان پژوهش داشتند بر آن عقیده‌اند که داشته‌های معنوی هنوز دست نخورده باقی است. «گوئن» و «گریسن» که السنه نورستان را تتبع کرده‌اند، معتقد بودند که نورستانی‌ها یکی از شاخه‌های پر بار و قدیمی از نژاد آریین بوده و زبان نورستانی زمانی مورد مطالعه بود که شاخه هندی از اصل آریین جدا؛ ولی شاخه ایرانی از آن مجزا نشده بود (گروینرگ، زبان‌شناس روس، عضو برجسته در تدوین الفبای زبان نورستانی در اکادمی علوم افغانستان).

پیشینه ادبی شواهد و قرائن حکایت می‌کند که نورستان قبل از سال ۱۸۹۶ م، سرزمین آزاد، خود مختار و دارای نظام خودگردان، فرهنگ به‌خصوص آریایی پیرو آداب و آیین خاص بوده است. بنابراین، ویژگی‌ها هم به طور دایم از جانب همسایگان مورد حمله و تجاوز قرار می‌گرفت. همین امر باعث شده است که نورستانی‌ها از سرزمین اولی اجداد خویش به مرور زمان به دره‌های تنگ پرخم‌ویچ هندوکش برای دفاع از دین و آیین خویش متواری شدند. تهاجم و حملات بیپای به اصطلاح جهان‌گشایان وقت مانند اسکندر مقدونی، تیمورلنگ در آن سرزمین حمله‌ور شدند و با شکست روبه‌رو شدند و نتوانستند آن دیار آریای کهن را تسخیر و تصرف نمایند. اما بالاخره امیر عبدالرحمن خان چندین مرتبه عزم تسخیر آن سرزمین را کرد؛ لشکر بسیاری را صف‌آرایی کرد، در فرجام دید که برنامه زور و فشار در برابر آن مردم کارگر نمی‌افتد. لذا در مشوره

اصلی آن از زبان‌ها به دور مانده است. این روند عمل عمدی شاید نباشد صرف به خاطر سهولت در تلفظ برای نویسندگان غیر نورستانی چنین تحریفی در نام‌های محلات رو نما شده باشد. اکنون به همان نام اشتباه شهرت پیدا کرده‌اند. شاید نام السوالی برگمتهال و کامدیش را زیاد شنیده باشید. این السوالی‌ها در قسمت شرق نورستان موقعیت دارند و تقریباً دوصد و پنجا کیلومتر مرز دارند. مرز شمال با کشور چین، در جنوب با السوالی ناری (نعی) مربوط کتر و غازی آباد ولایت نورستان در شرق با چترال و غرباً با ولایت بدخشان مرتبط است، در حالی که نام السوالی اولی «بعگام اتال» و «دومی آن کام بعگام» است که اکنون اولی برگمتهال و دومی آن کامدیش شهرت یافته‌اند (جای یوسفنه اید لمان زبان‌های داردیگ و نورستانی، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۴: ۴).

در این جا ناتوانی نویسنده در تلفظ نام تاریخی را از مسیر اصلی بیرون کشیده است؛ حرفی که هم جوار مخارج «ر»، «عی» است؛ زیرا تأثیر حرف «ر» آمده است. هم‌چنان «بورمیر» نام محل است. اغلباً حکمران قسمت سفلی را می‌رساند به «اورمیر» تبدیل شده و جالب‌تر این که بعضی از نویسندگان نام تحریف شده را به زبان دری ترجمه کرده‌اند و به مفهوم «چراغ‌کش» به کار می‌برند.

اگر محققان و پژوهشگران قلم خویش را مسئولانه حرکت دهند و حکام محلی در قسمت وطن دلسوزانه برخورد کنند، دچار چنین اشتباهات نخواهند شد.

شواهد و قرائن حکایت می‌کند که نورستان قبل از سال ۱۸۹۶ م، سرزمین آزاد، خود مختار و دارای نظام خودگردان، فرهنگ به‌خصوص آریایی پیرو آداب و آیین خاص بوده است. بنابراین، ویژگی‌ها هم به طور دایم از جانب همسایگان مورد حمله و تجاوز قرار می‌گرفت. همین امر باعث شده است که نورستانی‌ها از سرزمین اولی اجداد خویش به مرور زمان به دره‌های تنگ پرخم‌ویچ هندوکش برای دفاع از دین و آیین خویش متواری شدند.

با اراکین دولت خویش مصمم بر آن شد تا از عزم و اراده خود بگذرد و برنامه‌های نظامی خود را بازنگری کند. همان بود که راه صلح و مسالمت را در پیش گرفت تا مردم آن‌جا از دین و آیین آریایی خویش بگذرند و به دین مقدس اسلام مشرف شوند. هیچ جای شک و تردید وجود ندارد که جامعه نورستان قدیم، یعنی نورستانی‌های پیش از سال ۱۸۹۶ م، به عنوان یکی از جوامع کهن کشور اکثر خصوصیات و مشخصات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه قبل‌التاریخ را تا سال‌های اخیر قرن نوزدهم به صورت واضح و خیلی روشن با خود نگهداشته است.

بر مبنای مدارک و اسناد معتبر تاریخی، نورستانی‌ها از جمله قبایل قدیم و اصیل آریایی‌اند و از زمان باستان از مهد و مسکن اولیه خود همراه با دیگر قبایل و عشایر هم‌نژاد آریایی به اثر ضیق شریط طبیعی، اقتصادی و اجتماعی مهاجرت اختیار کردند. آن‌ها ابتدا به سمت جنوب پیش رفته به نواحی شمال‌شرق حوزه باختر مسکن‌گزین شدند و بعد از آن رود جیحون (آمو) گذشتند و در بلخ و اطراف آن سکونت اختیار کردند. با گذشت چندین قرن، شعبه‌ای از ایشان از کوه هندوکش عبور کرده به سوی جنوب آن سرازیر شدند و هم شعبه دیگری به سوی جنوب غرب لغزیده به طرف سرزمین امروز ایران متفرق شدند. به شهادت عوام و مرور زمان در زبان و رسوم، آداب و آیین و دیگر عادات زندگی اجتماعی هر دو شعبه آریایی در اثر شرایط محیط جغرافیایی آنان، تغییرات زیاد به وجود آمد و در مورد دین، آیین و مذهب، بین دو قوم هم‌نژاد آریایی دو کیش جداگانه یکی هندویی و دیگری زردشتی پدید آمد که هنوز آثار مشابه و ریشه‌های مشترک آن هر دو در زبان، آیین و روش‌های دیگر زندگی اجتماعی آن‌ها نمایان و پدیدار است (حکمت، بی‌تا: ۹۱).

زمانی که قبیله آریایی در جنوب هندوکش فرود آمدند از جمله آن‌ها قبیله معروف الینای (نورستانی‌های امروز) در لابه‌لای دره‌ها، وادی‌ها و حصه بالای حوزه سند جابه‌جا شدند. ۸ (ناتل خانلری، پرویز، زبان‌شناسی و زبان فارسی، مجله آریا، شماره ۴، سال ۱۳۳۳: ۱۲).

این‌ها تمامی ممیزات اجتماعی و فرهنگی قدیم اجداد خود را طی صد ها سال زندگی پر فراز و نشیب مهاجرت، به طور امانت محفوظ داشته، گنجینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی باستانی خود را تا سال‌های دهه اخیر قرن نوزدهم به نسل‌های بعدی به ودیعه ماندند، چنان‌چه نمونه‌ها و ریشه‌های اصلی و ممیزات اجتماعی و فرهنگی قدیمی اجدادشان را در پایه‌های اصلی تاریخی معتقدات مذهبی، رسوم، تشکل خانواده، نهادهای تاریخی زبان، کلتور و فرهنگ جامعه نورستان را پیش از سال ۱۸۹۶ م. به خوبی مشاهده می‌کنیم.

چون نورستانی‌ها یکی از اقوام و ملل ابتدایی و کهن آریایی بوده‌اند، منشأ و مظاهر اصلی مذهب قدیمی آن‌ها با مبادی دین و آیین قدیم و ابتدایی آریایی‌ها ارتباط و انطباق کلی دارد. بنا بر گفته دانشمند بزرگ «جان ناس» که در تاریخ ادیان از صلاحیت و شهرت بین‌المللی برخوردار است، مفتاح حل معمای مبادی ادیان اقوام ابتدایی در قضیه ساده نهفته است که بشر بدون خود قادر به تجزیه احساسات خود نیستند، بلکه به طور کل در آن متفرق هستند و نمی‌توانند آن‌ها را تحلیل کنند و گاهی تحت تأثیر حقایق تابعه دنیای خارج و گاهی در حال متابعت با در نظر داشت عادات قوم و قبیله خود آن‌ها را قبول می‌کنند.

علمای روان‌شناسی این حالت را به زود باوری و ساده‌لوحی بدون تعبیر می‌دانند. به عبارت دیگر، در زندگانی عقلانی آدمیان ابتدایی هرگز پیچیدگی و اشکالی موجود نیست و هم‌چنان در عالم تجربیات حس آن‌ها تردید و دودلی پدیدار نمی‌شوند؛ آن‌چه را می‌بینند و می‌شنوند حقیقت می‌دانند. نامبرده ادامه داده می‌افزاید که حقیقت‌بینی رئالیستی ابتدایی در قبول احساسات به هر شکلی که باشد به صورت‌های عجیب و غریب، روی انواع تجربیات و خیالات انفرادی و یا دسته‌جمعی قرار گرفته است؛ زیرا ادراک آن‌ها به ذهن ایشان همان را القا می‌کند و وقتی که فرد یا جامعه‌ای متفقاً حقیقتی یا عاطفه‌ای را درک کردند، همگی آن را بدون شک و چون‌وچرا قبول می‌کنند. این بدویان، به این عقاید و آداب خود گونه فرهنگ و ثقافت خاصی برای خود ایجاد کرده‌اند که متناسب به اوضاع اقتصادی ایشان و محرکات نفسانی آنان و در خور واکنش‌های روانی آن‌ها است. روی هم‌رفته، همه این عوامل برای ایشان عقیده مخصوصی ایجاد کرده است و بر علاوه همین عقاید و اعمال دینی گروه‌ها و جماعات، آن‌ها را به همدیگر متحد و پیوسته ساخته است؛ قسمتی که برای هر فرد انسان نیمه‌متمدن یا وحشی یک نوع وظیفه اجتماعی وضع و مقرر داشته است (جان ناس، بی‌تا: ۱۰ و ۱۱).

احمدعلی کهزاد مورخ شهیر کشور می‌نویسد: نورستانی‌ها باشنده اصلی هندوکش بوده از جمله آریایی‌های کوه‌نشین این دیار محسوب می‌شوند. نورستانی‌ها در دوره‌های باستان معتقدات و آیین مخصوص داشتند که اصل مبدأ و اساس آن را باید در معتقدات اولیه کتله هند و اروپایی و هند آریایی، تجسس کرد. از احتمال بیرون نیست که نورستانی‌ها در مراتب اولی حیات خود مانند آریایی‌های عصر «ویدی» مجموعه ارباب‌الانواع داشتند که بیشتر از عناصر طبیعی ترکیب شده بودند (کهزاد، بی‌تا: ۲۷۴). با در نظر داشت این گفته‌ها که بر واقعیت تاریخی استوارند، لازم است پایه‌های اصلی معتقدات مذهبی نورستان

مردم قدیم نورستان قبل از سال ۱۸۹۶ م، به یک نیروی روحانی غیبی به نام «مان» معتقد بودند، همان نیرویی که دیگر اقوام بدوی و ابتدایی جهان قدیم به آن اعتقاد داشتند. آن‌ها معتقد بودند که یک قدرت غیبی خموش و نامعلوم در هر شیء موجود است که به خودی خود داخل فعالیت است و مافوق قوه حیاتی موجود در اشیاء است و به وسیله اشخاص معین و یا در وجود اشیای ساکن و متحرک ظاهر می‌شود.



پیش از سال ۱۸۹۶ م. را قبل از جدایی آریایی‌های هندی و ایرانی از کتله‌های اولیه هم‌نژاد آریایی‌شان؛ یعنی هند و اروپایی مورد تحلیل و بررسی قرار داده شود. بنابراین، اگر خصوصیات، مشخصات ساختار قدیمی و سیرتاریخی معتقدات مذهبی نورستان قبل از سال ۱۸۹۶ م، دقیقاً ارزیابی شود، دیده خواهد شد که مذهب قدیم مردم نورستان با مذاهب بدوی و قدیمی مردم دیگر حصص جهان صفات و جهات کلی و مشترک داشته‌اند، از مرحله پرستش ارواح «انیمیزم» اعتقاد به قوا و مظاهر طبیعی به تعداد الهه منجر گشته و در اخیر به تدریج به توحید و یکتا پرستی نزدیک شده است. این سیرتاریخی معتقدات مذهبی در نورستان، پیش از سال ۱۸۹۶ م، مدت هزاران سال را دربرگرفت و تا زمان معاصر؛ یعنی سال‌های اخیر دهه قرن نوزدهم ادامه یافته است. در مجتمع طوایف و قبایل ابتدایی و قدیم نورستان یک نوع عقیده و احترام مذهبی به جایی یا شخصی و یا شیء معین و مخصوص با اعمال و کردار شخص داشتند و به آن احترام آمیخته با احتیاط محسوسی تاحد تقدس عقیده‌مند بودند و به آن‌ها به یک قوه فوق طبیعی قابل می‌شدند که قدرت مرگ و زندگی را دارا می‌شدند. هم‌چنان به زعم خودشان اشیاء را منشأ خیر و برکت و یا هم مصدر شر و بدی می‌پنداشتند. آن‌ها به این عقیده بودند که اشیاء دارای قوه خیررسانی خوبی بوده‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند به آن دست بزند و به او صدمه برساند؛ مگر اشخاصی که دارای صفات خاص باشند؛ مانند رئیس، شیخ قبیله، یا کاهن «پنبه» یا اوتا و قهرمان «مرد روحانی». از این رو، آن‌ها همیشه نسبت به آن شیء مقدس یک حس احترام مرموز آمیخته با ترس و واهمه، هراس و خلوص نیت و عقیده در عالم سادگی داشتند (جان ناس، پیشین: ۹۲).

مردم قدیم نورستان قبل از سال ۱۸۹۶ م، به یک نیروی روحانی غیبی به نام «مان» معتقد بودند، همان نیرویی که دیگر اقوام بدوی و ابتدایی جهان قدیم به آن اعتقاد داشتند. آن‌ها معتقد بودند که یک قدرت غیبی خموش و نامعلوم در هر شیء موجود است که به خودی خود داخل فعالیت است و مافوق قوه حیاتی موجود در اشیاء است و به وسیله اشخاص معین و یا در وجود اشیای ساکن و متحرک ظاهر می‌شود. خاصیت آن نیرو این است که از اشیای جامد به افراد زنده و یا برعکس، از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود. آن‌ها درباره «مان» معتقد به خواص و اثر شگفت‌انگیز و سحر و جادویی عجیبی قابل بودند و در جای مخصوص که به نام «مانتا» یاد می‌شد، با مراسم خاص نذر و نیازی می‌کردند و برای افزایش قوت باروری و حاصل‌خیزی به التجا شده از او استمداد و استعانت می‌جستند. یک نوع عقیده به مفهوم انیمیزم متداول بوده است. آن‌ها معتقد بودند که تمام موجودات اعم از متحرک و یا ساکن، مرده یا زنده، دارای روح و روانی بوده و در نهاد آن‌ها مخفی و مستور است؛ بالخصوص افراد انسانی هر یک دارای روحی هستند که در هنگام خواب و رؤیا از بدن او موقتاً رها می‌شود و بالاخره در هنگام مرگ بدن را به طور قطع رها می‌کند. آن‌ها عقیده داشتند که ارواح دارای شکل و صورت، احساسات، عواطف، اداره و صاحب قصد هستند و می‌توان آن‌ها را اداره و راهنمایی کرد، از خشم و غضب آن‌ها با عذر و زاری جلوگیری کرد و نیز آن‌ها را خوشنود کرد. همه آن‌ها را مرکز نیروی غیبی می‌دانستند. لذا با اعمال و کردار، حرکات، تقدیم هدایا و ستایش و نیایش از خود راضی می‌کردند. احترام و عقیده به بعضی از اجزایها و خواص گیاهان دارند و معتقد به کرامات آن‌ها هستند؛ همان گیاهانی که در افسانه‌ها و اساطیر مردم نورستان به بهترین وجه آن انعکاس یافته است؛ مانند گیاهی به نام «سوم» که در ارتفاعات بلند کوهستان‌های نورستان می‌روید و تا هم‌اکنون به همین نام شهرت خود را حفظ کرده است. مردم قدیم نورستان یعنی الینایی‌های باستان؛ مانند اجداد آریایی خود این گیاه را با شیر و عسل یک جا کرده مشروب سکرآور می‌ساختند و عقیده داشتند که در این گیاه نیروی توانایی و سحر طبیعی وجود دارد.

پهلوانان، قهرمانان حماسه‌آفرینان از این نوحابه استفاده می‌کردند و نیروی رزم‌آوری، شهرت و برازندگی‌شان را تا سطح فوق قدرت بشری بلند می‌کردند. پیرامون این گیاه و مشروب آن در بخش‌های کتاب آریایی‌ها در «ویدا» و «اویستا» به نام «هوما»، «سوما» توضیحات زیادی صورت گرفته است. تهیه و استعمال مشروب «سوما» در طی قرون بنا بر محدودیت و کمبود پیدایش گیاه «سوم» و گاهی هم عسل در نورستان آن وقت، به تدریج از رواج افتاد و در عوض استعمال و استفاده مشروبی که از شیره انگور ساخته می‌شد، در بین مردم رواج یافت. به همین ترتیب مردم نورستان به یک نوع گیاه دیگری که به اصطلاح می‌توان آن را به مهر گیاه تعبیر کرد، عقیده داشتند. آن‌ها تصور می‌کردند که این گیاه در کوه‌های بلند دور از گشت‌وگذار و دست نارسیدنی می‌روید و دارای خاصیت شگفت‌آوری است که به خوشی عشق و مهرورزی آنان می‌افزاید و نیروی فوق بشری در آن نهفته است. الهه عشق این گیاه را از آسمان فرود می‌آورد و هیچ‌کس بدون اراده و خواست او دسترسی به این گیاه ندارد. این گیاه از جمله گیاهان افسانه‌ای و اساطیری مردم نورستان بوده است و افسانه‌های زیادی در مورد این گیاه با اوصاف قدیم آن تا حال در بین مردم وجود دارد. درباره این گیاه افسانه‌ای در متدولوژی قدیم اقوام بدوی جهان با تفاوت‌های خیلی کم یادآوری شده است. این نوع گیاه در متون آریایی چون «ویدا» و «اویستا» نیز اشاره شده است. نورستانی‌های قدیم این گیاه را به نام «بدی کراالی یوس» یاد می‌کردند. (محمدصفر غریزی، بی تا: ۱۷، به نقل از نظر محمد عزیز، بی تا: ۵۹). باید یادآور شد که این گیاه هنوز هم در فرهنگ نورستان جایگاه خود را دارد و مردم طرق استعمال و تأثیرات آن را حکایت می‌کنند و گیاه نادر و خیلی کم پیدا است. درباره استعمال آن نظریات گوناگون وجود دارد. این گیاه همان طوری که ذکر شد در ارتفاع بلند، دست‌نارس و صعب‌العبور می‌روید و به سادگی ظاهر نمی‌شود و هرکس او را دیده نمی‌تواند. اگر کسی قادر به دریافت آن گیاه شود و گیاه به آن شخص خود را ظاهر کند، طوری گرفته می‌شود که در وقت بریدن آن آفتاب به آن نرسد و در سایه و حتی در تاریکی خشک شود، زمانی که به طور کامل خشک شد، در جایی که دو رودخانه با هم یک‌جا می‌شوند طوری کوبیده شود که روشنی آفتاب به آن نرسد، به آن چیزی که مخلوط می‌شود، باید چیزهای خوردنی یا نوشیدنی شیرین باشد. زمانی که به کسی داده می‌شود با نوک سوزن پشت ناخن انگشت شصت کاویده شده به همان پیمانه به شخص داده می‌شود، اگر از اندازه زیاد شود، احتمال دیوانه شدن شخص موجود است. اگر شخص مطلوب قبل از خوردن از موضوع آگاه می‌شود از تأثیرات آن کاسته و حتی بی‌تأثیر می‌شود. شخصی که این عمل را اجرا می‌کند غیر از خودش کسی دیگری از موضوع واقف نیست (دایرةالمعارف آریانا، ج ششم: ۱۲۵).

قدمت تاریخی زبان نورستانی

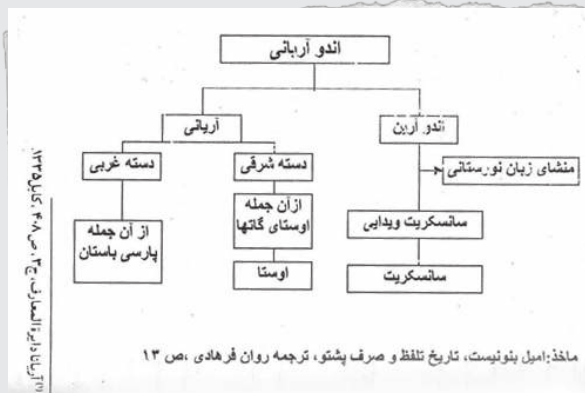
این یک امر مسلم است که زبان در جامعه ساخته و پرداخته شده است، در همان زمانی که افراد بشر احتیاج به ارتباط یافتن با یک‌دیگر را حس کرده‌اند، زبان به وجود آمده است. بنابراین، زبان کاملاً پدیده اجتماعی است و از روابط اجتماعی ناشی شده و محکم‌ترین پیوندی است که

اجتماعات را با هم دیگر ارتباط می‌دهد. تکامل زبان خود نتیجه وجود و دوام جامعه است. از همین روی، می‌توان گفت که انسان، جامعه، زبان و سخنوری مکمل و لازمه یک‌دیگرند.

قدمت زبان و سخنوری انسان را بی‌آن‌که از حقیقت بسیار دور شویم، می‌توانیم در ۱۵۰ هزار سال پیش قرار دهیم، شاید زبان در چند جای و منطقه مختلف میان جوامع بشری پدید آمده باشد و زبان در جاهای مختلف جهان راهپیمایی دور و دراز تکامل خویش را با گام‌های تند و گاهی هم کند برداشته باشد و در مسیر این راهپیمایی دور و دراز تکامل تاریخی زبان، نخستین بار در اجتماعات بشری بنا بر عوامل مختلف مادی و معنوی، به تدریج تغییر ماهیت داده و با حفظ بعضی از ریشه‌ها و موارد قدیمی خود ابتدا لجه‌ها و بعدها شاخه‌ها و شعب جداگانه و مستقل زبان‌ها در نقاط مختلف جهان به میان آمده است (مجله باستان‌شناسی افغانستان، شماره اول، سال ششم، ۱۳۶۳، کابل).

قراری که تثبیت شده است، یکی از آن مناطق مختلف جهان عبارت است از سرزمین پهنانور قبایل آریایی است که مردم آن با زبان مخصوص سخن می‌راندند. زبان‌شناسان را عقیده بر این است که در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح قومی وجود داشت که به زبان خاصی تکلم می‌کردند و در قرن نوزدهم زبان آن قوم را هندو آریایی نامیده‌اند. بعدها طوایفی از این قوم جدا شدند و در اطراف و اکناف جهان پراکنده گشتند و در نواحی مختلف سکونت گزیدند و هر طایفه و قبیله که مسکنی تازه یافت زندگی مستقلی را آغاز کردند و کم‌کم زبان‌شان نیز با زبان نخستین فرق کرد و جداگانه راه تکامل را در پیش گرفت. به این طریق از آن زبان اصلی که مادر زبان‌های همه این طوایف شمرده می‌شد، فرزندان پدید آمدند که اگر چه باهم شباهت کامل داشتند، اما به کلی یک‌سان نبودند. از جمله این شعب که در هندو-آریایی به سبب مهاجرت و جدایی طوایف و قبایل آن به وجود آمد، زبان است که زبان‌شناسان آن را زبان کافری یا نورستانی خوانده‌اند (حیبی، بی تا: ۲۱-۲۲).

بر بنیاد گفته آن‌ها زبان نورستانی «کافری» در میان خانواده بزرگ زبان‌های هندو آریایی، پیش از این که زبان هندو ایرانی از هم جدا شوند، به وجود آمده بود و متکلمین آن یکی بی‌دیگر بنا بر علل جغرافیایی و اجتماعی از جایگاه اصلی قدیمی خود در «آریانا و یجه» به مهاجرت پرداختند و در طی چندین قرن در حوزه‌ها، وادی‌ها و دره‌های مختلف پامیر دو طرف شمال شرق هندوکش و مناطق شمال غربی هند، مسکن گزیدند. آن‌ها نسبت به برادران هم‌نژاد و هم‌زبان خویش که در باختر زمین سرازیر شده بودند، در گوشه و کنار قرار گرفتند و زبان و دیگر میراث‌های فرهنگی و اجتماعی قدیمی خویش را تا اندازه زیاد محفوظ نگاهداشتند. دسته‌های آریایی که به باختر فرود آمدند، زبان آریایی باختری به دو شعبه هندو ایرانی جدا شد. آن‌هایی که سیر و حرکت‌شان از طریق پامیر و شمال شرقی باختر در لابه‌لای وادی‌ها و دره‌های مختلف شمال شرقی افغانستان دو طرف هندوکش و نواحی شمال غربی هند صورت گرفته بودند، زبان‌شان از اصل قدیمی یعنی (مادر) خود کمتر تغییر یافته است و خرده گروه زبان‌های داردیک و نورستانی را به وجود آوردند. اگرچه این توضیح بر بنیاد تحلیل و بررسی و نظریات



نظر مورگسترن مشهورترین محقق و زبان شناس معاصر را چنین خلاصه کرده است: زبان نورستانی که مورگسترن آن را کافری می نامد، شاخه مستقلی از هندو ایرانی است نه هندو آریایی. مورگسترن از لحاظ انکشاف تاریخی خصوصیات عمده فونیتیکی زبان های دسته نورستانی را از سایر زبان ها یعنی ایرانی و هندو آریایی تفریق می کند و با آوردن مثال ها و دلایل زیاد از نگاه اصول و متد علم زبان شناسی این گفته خویش را به اثبات می رساند.

مرکز زبان و ادبیات انستیتوت زبان ها و ادبیات ملیت های برادر چون زبان های نورستانی و داردیک از لحاظ ساختمان خصوصیات مشترک با هم دارند. چنین امکان وجود دارد تا آثاری که به صورت عمومی نوشته می شود، این دو دسته را تحت اصطلاح عنعنای یعنی داردیک قرار می دهد.

کوهن و گریسن که در زبان نورستانی تحقیق کرده اند، می نگارند؛ قبایل نورستان یکی از شاخه های قدیم نژاد آریین هستند. زبان شان وقتی مورد مطالعه بود که شاخه هندی از اصل آریین جدا شد، ولی هنوز شاخه ایرانی از آن جدا نشده بود. در مطالعات زبان نورستانی تحقیق و بررسی دقیق عالم سرشناس نارویژی جیورج مورگسترن و پروفیسور روس، زبان شناس معروف جرمنی، نسبت به دیگران دقیق و دارای اهمیت و ارزش علمی شمرده می شوند.

در سال ۱۹۶۱م، دبیرتمنت مطالعات زبان شناسی در فاکولته ادبیات پوهنتون کابل به خاطر ترتیب اطلس زبان شناسی افغانستان شروع به تحقیقات و جمع آوری معلومات درباره زبان های محلی افغانستان و لهجه های آن، از جمله زبان نورستانی و داردیک کرد و اولین نشریه پوهنخی در این زمینه به طبع رسید که در آن، جای و مقام زبان و لهجه های نورستان به عین صورت تعیین و تثبیت شده است. زبان نورستانی از جمله قدیم ترین زبان هایی است که تا حال در کشور محبوبان افغانستان وجود دارد (غبار، بی تا: ۱۶۰-۱۶۱).

این زبان از زمانی که هنوز زبان های هندو ایرانی از هم جدا نشده بود، به صورت مستقل از زبان اصلی «امادری» مجزا شده بر موجودیت خود صحه گذاشته بود. در واقعیت امر مطالعات زبان های داردیک و نورستانی از (۱۸۳۰م) آغاز یافته است. در اوایل معلومات عمومی پیرامون این زبان ها و مناطقی که به این زبان ها تکلم می کردند، با لیست واژه ها و لهجه های مختلف آن آرایه می شد که از لحاظ تاریخی اهمیت خاصی دارد.

در سال های ۱۸۸۰م، تحقیقات پیرامون دسته زبان داردیک و نورستانی با وجودی که بسیار محدود بود، وضع بهتری داشت. در سال های ۱۸۹۰م، مطالعه زبان داردیک و نورستانی بیشتر شکل سیستماتیک و نسبتاً منظم را به خود گرفت. تا سال های اخیر قرن نوزدهم و دو دهه اول

مورخین و زبان شناسان صورت گرفته است؛ ولی برای روشن تر شدن مطلب بازهم نقل قول هایی لازم است.

داکتر عبدالغفور روان فرهادی که در زبان شناسی و به خصوص زبان های افغانستان دسترسی کامل دارد، راجع به زبان نورستانی گفته است: از جمله السنه ای که با السنه هند قرابت بیشتر دارند، از همه بیشتر السنه نورستانی قابل ذکر است که پیش از سنه ۱۸۹۶م، کافرستان نامیده می شد. السنه هندو ایرانی به دو شعبه هندو ایرانی تقسیم می شوند. اگر السنه نورستانی را مطالعه کنیم، ممکن است در بین این دو شعبه مقام شعبه سومین را برای آن قابل شویم و ممیزات دو شعبه دیگر را در آن می یابیم به هر صورت به پیروی استاد مورگسترن رئیس مؤسسه تحقیقات هندو ایرانی «اسلو» زبان نورستانی را جزئی از دسته السنه شمال غربی هند خواهیم شناخت. نظر به تحقیقات، السنه نورستانی قبل از زمان ویدا؛ یعنی قدیمی ترین زبان هندی که تاریخ افغانستان و هند را نشان می دهد و از همین جا است که در السنه هندی، السنه نورستانی را مقام خاص و مستقل باید داد.

همین طور، داکتر پرویز نائل خانلری در کتاب زبان شناسی و زبان فارسی می نویسد: در دامنه کوه های هندوکش ولایتی است که سابق آن را کافرستان می گفتند و امروز آن را نورستان نامیده اند ساکنان این ولایت به زبانی سخن می گویند که در همین حال دارای خصوصیات زبان های ایرانی و هندی است (جان روم نفیلد، بی تا، ترجمه سردار همایون: ۱۷).

جای یوسفنه اید لمان در اثری به نام «زبان های داردیک و نورستانی» که نتایج پیش از یک قرن تحقیقات زبان شناسان را جمع بندی و به صورت بسیار کوتاه از لحاظ زبان شناسی توضیح داده است، نظر مورگسترن مشهورترین محقق و زبان شناس معاصر را چنین خلاصه کرده است: زبان نورستانی که مورگسترن آن را کافری می نامد، شاخه مستقلی از هندو ایرانی است نه هندو آریایی. مورگسترن از لحاظ انکشاف تاریخی خصوصیات عمده فونیتیکی زبان های دسته نورستانی را از سایر زبان ها یعنی ایرانی و هندو آریایی تفریق می کند و با آوردن مثال ها و دلایل زیاد از نگاه اصول و متد علم زبان شناسی این گفته خویش را به اثبات می رساند. جهت معلومات بیشتر رجوع شود به اثری به نام زبان های داردیک و نورستانی منتشره اکادمی علوم افغانستان.

الفبای زبان نورستانی

آ ا				
ب	پ	ت	ټ	ث
ج	چ	چ	خ	ح
خ	د	ډ	ذ	ر
ز	ږ	ع	ژ	س
ش	ښ	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف	ق
ك	گ	ل	م	ن
پ	و	و	هـ	ه
ء ی				

در زبان نورستانی تعداد (۴۴) حرف بوده، که از آن جمله (۱۱) حرف احتیاطی و (۳) حرف خاص زبان نورستانی می باشد. در جدول فوق خانه حروف احتیاطی به رنگ سفید و خانه حروف خاص نورستانی به رنگ تیره نشانی شده.

یادداشت: الفبای زبان نورستانی در حدود چهار دهه قبل از امروز، از طرف اکادمی علوم افغانستان با همکاری علمی و مسلکی آقای گریمرگ زبان شناس مشهور روسی که به زبان نورستانی (کته) حاکم بود، به حضور چند از اهل زبان نورستانی تشخیص و تثبیت شده بود، ولی به مانند دیگر زبان های افغانستان نواقص تخنیک خود را دارد.

منابع

- پروفیسور مورگستر، مجله آریا، شماره ۳ سال ۱۳۴۷.
- جای یوسفنه ایدلمان، زبان های داردیگ و نورستانی، اکادمی علوم افغانستان، سال ۱۳۶۴.
- گریو نبرگ زبان شناس روس، عضو برجسته در تدوین الفبای زبان نورستانی در اکادمی علوم افغانستان.
- نائل خانلری، پرویز، زبان فارسی، مطبعه آریا، شماره ۴، سال ۱۳۳۷.
- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، بی جا، بی تا.
- عزیز، نظر محمد، تاریخ کوشانی، بی جا، بی تا.
- آریانا دایرة المعارف، ج ششم.
- مجله باستان شناسی افغانستان، شماره اول، سال ششم، ۱۳۶۳ کابل.
- حبیبی، عبدالحی، افغانستان بعد از اسلام، بی جا، بی تا.
- نیفیلد، جان روم، هنر دوره کوشانی، ترجمه سردار همایون، بی جا، بی تا.
- غبار، غلام محمد، جغرافیای تاریخی افغانستان، بی جا، بی تا.
- شورماچ، محمد اکبر، نورستان در گستره تاریخ، بی جا، بی تا.
- کاتب، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، چاپ حروفی مطبعه کابل.
- رشتیا، سید قاسم، افغانستان در قرن ۱۹، بی جا، بی تا.

قرن بیستم در مورد زبان نورستانی به صورت مشخص مطالعه صورت نگرفته بود. در سال های اخیر در قسمت رشد و انکشاف زبان نورستانی در اکادمی علوم افغانستان رادیو تلویزیون ملی، وزارت سرحدات، وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت معارف افغانستان کارهای اساسی آغاز شده است (شورماچ، بی تا: ۶۳۰).

در سده اخیر زبان نورستانی در فراز و نشیب های مختلف تاریخ بارها در معرض محو و نابودی جدی قرار گرفته بود؛ ولی با داشتن جمعیت بزرگ گویندگان که در حدود پنج صد هزار گوینده در افغانستان و بیشتر از یک صد هزار تن در مربوطات چترال آن سوی سرحد دارد، از خطرات جدی جان به سلامت برده است. اکنون زبان نورستانی در جمع زبان های رسمی کشور در قانون اساسی افغانستان تسجیل گردیده است، به نام زبان های رسمی سوم مسمی شده است. قابل ذکر است که الفبای زبان نورستانی به اشتراک زبان شناس معروف روسی آقای گریمرگ ۳۰ سال قبل در اکادمی علوم افغانستان پی ریزی گردیده است.

گویندگان زبان نورستانی تعداد شش صد هزار نفر در ولایت نورستان در حدود بیست هزار خانوار در ولایت کنر، لغمان، ننگرهار، کابل، پروان، کاپیسا، هرات، لوگر، بدخشان، پنجشیر و بغلان در داخل کشور بیشتر از ده هزار خانوار در مازندران ایران در حدود پانزده هزار فامیل در آن سوی دیورند، بلورستان شرقی مربوطات چترال هزاران خانوار در کشورهای مختلف دنیا به حیث مهاجر امرار حیات می کنند (کاتب، سراج التواریخ، ج ۱: ۱۱۱۶).

شبهات و قرابت زبان نورستانی با دیگر زبان ها

زبان نورستانی در جمع زبان ها، سال مند و باستانی به شمار می آید. مشترکات زبان نورستانی با سایر زبان ها به فراوانی دیده می شود. در این جا صرف چند مثال را به طور نمونه ذکر می کنم. تابستان و زمستان به زبان های دری و فارسی نام های دو فصل سال هستند. این کلمات در نورستانی (زیم سته تان و تاپ سته تان) معمول است. «زیم سته تان» وقت یا محل برف تاپ به معنی گرم است. این کلمات در سانسکریت نیز به معنی برف و گرم ذکر شده است. هم چنان کلمه «پوت» به زبان نورستانی راه را گویند در زبان روسی نیز پوت است که راه معنی دارد. در عدد شمارش مشترکات زیاد دارد؛ نورستانی ینیخ روسی ادیناخیت یعنی یازده-نورستانی - دیخ روسی دوی ناخیت یعنی دوازده-نورستانی - تریخ روسی - تریناخیت-نورستانی - شتوریک-روسی - چتیرناخیت؛ پیو در نورستانی نوشیدن است و در روسی و هندی هم به معنی نوشیدن است. جی یو پی یو بخور و بنوش در هندی یو-پی، در نورستانی بخور و بنوش معنی دارد و هم سون در سانسکریت طلا معنی دارد و در نورستانی هم به معنی طلا استعمال می شود. دهها شبهات دیگری با زبان های هم جوار در زبان نورستانی موجود است که به نسبت عدم گنجایش در این اثر تحقیقی از ذکر آن صرف نظر می کنم.

در این جا به صورت جداگانه از چند زبان شناس و دانشمندان شناخته شده جهان نام می بریم که براساس نظریه و تحلیل دقیق علمی آنها جای و مقام زبان نورستانی (کافری) در میان سایر گروه های زبان هندو-آریایی تعیین و تثبیت شده است (رشتیا، بی تا: ۱۹۷ الی ۱۹۸).